

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود درباره تعریف بیع عرض کردیم تعریفی بود که در کتاب مصباح المنیر آمده، عرض کردیم کتاب مصباح المنیر در اصطلاح امروز مثل فرهنگ مصطلحات است عادتاً، چون تعبیری که در کتاب رافعی آمده آن ها را توضیح داده لکن خودش هم در مقدمه دارد که بعضی از مطالب لغوی را هم بهش اضافه کرده و ظاهرش این است که در این جا الاصل فی البیع، این که مبادله مال، عرض کردم احتمال دارد و الاصل فی البیع مراد مثلاً شایع بین فقها باشد، مراد امر شایع عرفی باشد، مراد لغوی باشد، احتمالاتی در عبارات ایشان هست انصافاً لکن بیشتر می خورد که به همان عرف عام باشد و من نگاه می کردم حالا اشاره هم بهش می کنم از عجائب این است که در این کتاب وسیط از قانون مدنی عراق نقل می کند، شاید در مجله هم همین طور باشد، از قانون مدنی عراق نقل می کند که البیع مبادله مال بمال، خیلی عجیب است، عین عبارتی را که در کتاب مصباح آمده ایشان آورده. خب طبعاً عرض کردیم یک مناقشاتی در این تعریف ها می شود و ما به جای مناقشات سعی کردیم توضیح بدهیم نه مناقشه و سعی کردیم بگوییم این ها دیدگاه هایی است که این ها دارند نه این که بگوییم من چنین گفتم، یرد علیه طردا و نقضا و عکسا این طور، این به نظر ما خیلی علمی نیست، این باید توضیح داده بشود

عرض کردیم در مقام توضیح یکی همین تفسیر را یکی توضیح می دهیم، یکی هم ان شا الله تعالی تعریفی را که مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند. راجع به این تعریف عرض کردیم راجع به بیع بعد هم عبارت سنهوری را می خوانیم، سنهوری مطلبی دارد که من بعد صفحه اش را می گویم، اگر این مطلب ثابت باشد نکته لطیفی است، حالا تعجب آور است که خود ما ملتفت شده بودیم در بحث دیروز گفتیم، ندیده بودم امروز نگاه کردم و تعجب است که ایشان، معلوم می شود که این در تاریخ بشر وجود دارد، ایشان می گوید در قوانین روم باستان و به قول خود ایشان رومان، در تاریخ رومانی بیع را به مجموع می گفتند حتی لفظش هم آورده، حالا نمی دانم

لفظ فرانسوی است یا کجایی است، بیع و شراء، خرید و فروش یعنی خود معامله را نگاه کرده، شبیه همین مبادله مال بمال. و بعد از عده ای نقل می کند، حالا نمی دانم قانون فرانسه است یا کجاست، نقل می کند که این ها بیشترین اهتمامشان روی خرید است و لکن می گوید در فقه اسلامی بیشترین اهتمام روی فروش است، خیلی عجیب است! من فکر می کردم این فقط یک مسئله لغوی است، معلوم شد که اصلا روی این عنایت تاریخی دارند، در یک تمدنی که ایشان نقل می کند، در یک فرهنگی که ایشان نقل می کند بیشتر نظرشان روی طرفین است، می گوید خرید و فروش، بعد روی یک فرهنگ دیگری که نقل می کند می گوید نظر این ها بیشتر روی فروش است، بیشترین نظرشان روی فروش است و می گوید در فقه اسلامی بیشترین نظر روی خرید است و انصافا مطلبی که ایشان گفته، حالا عرض می کنم واقعا اگر آن جنبه های تاریخی و قانونیش کنار باشد، من عرض کردم من اعتمادم به این کتاب ها یک مقدار مشکل است چون مشکلات ترجمه دارد، حالا فرض کنید درست است اما این مطلب فی نفسه درست است، ما چند بار گفتیم و دیروز هم گفتیم یعنی معلوم شد که آن چه را گفتیم این سابقه دارد، اصلا زیربنا هست نه این که مجرد احتمالی باشد و عرض کردیم در روایات ما تاکید زیادی روی تجارت شده، عنوان تجارت، گفتیم ما باشیم و طبق قاعده، تجارت خرید و فروش است نه خرید تنها یا فروش تنها، تسعة اعشار الرزق فی التجارة یا التجارة تزید فی العقل، مراد خرید و فروش است، این مطلب خیلی عجیب است، اگر معلوم بشود که در قانون روم باستان عنایتشان روی این بود که روی خود معامله کار نکنند، اگر این مطلبی که ایشان نقل کرده، معلوم می شود شاید این ارتباط تمدن ها که با هم بوده در روایات ما تاکید روی تجارت است، تجارت همین، البته ایشان ننوشته، ایشان فقط اصطلاح اسلامی را نوشته، اگر حالم باشد بعد حاشیه بزنم، آن چیزی را که ایشان از روم باستان به عنوان بیع و شراء نقل می کند این در روایات ما به عنوان تجارت آمده، إلا أن تكون تجارة عن تراض در آیه مبارکه آمده اما این مطلب که در بعضی از فرهنگ ها نکته روی خرید است، این الان پیش ما هم هست، مثلا می گوئیم در جامعه ما قدرت خرید بالا برود، نمی گوئیم قدرت فروش، الان خود ما بکار می بریم، این معلوم می شود این ها مال انتقال تمدن هاست، این معلوم می شود یک نکته تاریخی داشته، ما خیال می کردیم این الفاظ همین جوری بیهوده بین ما رواج پیدا می کند، این معلوم می شود که این اصلا یک دیدگاهی

.....
بوده، در قرارداد ها همت روی خرید باشد نه فروش، اما در فقه اسلامی ما همت روی فروش است، بیع است، این را ایشان به فقه اسلامی نسبت داده، درست هم هست، الان ما در بحث هایی که خودمان داریم روی شراء کمتر کار می کنیم، روی خرید، بیشترین کار ما روی بیع است یعنی فروش، بعد می گویم تعجب کردم، من خیال می کردم که این یک سهوی، معلوم شد اصلا زیربنای فکری است، عده ای در این جور معاملات نظرشان بیشتر روی خرید است و انصافا اگر ما در این مسئله دیدگاهمان بیشتر روی آن مصرف کننده نهایی که عبارت از مشتری باشد چون آخه آن ها یک اصطلاحی دارند که آن از خط تولیدی که شروع می شود حساب می کنند تا به آن مصرف کننده نهایی می رسد که مشتری باشد، مثلا ممکن است در خط تولید این فرش مثلا تولیدش به ده هزار تومان باشد، دست مشتری به صد و بیست تومان برسد، این نسبت بین ابتدای تولید تا مصرف کننده نهایی را در بحث های اقتصادی رویش حساب می کنند، حالا فعلا وارد آن بحث نمی شویم، غرضم این است که معلوم می شود که آن ها معتقدند بهترین نقطه ای که در این جا هست ما باید روی خرید حساب بکنیم و ما هم الان داریم، الان در فرهنگ ما هم هست، مثلا می گوئیم قدرت خرید مردم پرسش: مردم مصرف گرا هستند بحثش می آید

آیت الله مددی: نه چون آن مصرف کننده نهایی، مردم اند

این را که حساب بکنیم خرید است، مثلا همین الان می گوئیم خرید زمستانی، خرید تابستانی، البته خود فروشگاه که می رسد فروش تابستانی است، فروشگاه تعبیر فروش می کند اما آن چه که در دست مردم است می گویند خرید زمستانی، خرید تابستانی، من خرید تابستانی را انجام دادم، دقت می کنید؟ این حالا من صفحه اش را می گویم انصافا نکته جالبی است، خود این نکته و عرض کردیم آقایان ما هم نوشتند که بیع به شراء هم گفته می شود

پس معلوم شد که این واقعا سه تا تفکر است، در روایات و ظاهر آیه مبارکه تجارت یعنی هر دو، بیع یعنی خصوص فروش، شراء یعنی خصوص خرید، این نکاتی است که دیروز پریروز هم توضیح دادیم که می خواهیم حالا که وارد تفسیر بیع بشویم در نظرمان باشد، آن وقت این البیع مبادله مال بمال، ممکن است بگوئیم این شخص و این تعریفی که ایشان گفته نظرش به این باشد که بیع در

اصطلاح عرف عام فقط فروش نیست یا فقط خرید نیست، همین طور که ایشان از آن فرهنگ روم باستان نقل می کند به معنای خرید و فروش است، مبادله مال بمال، این یک نکته اساسی است.

یک نکته اساسی که بعد هم، چون عبارتش را می خوانم اگر راست باشد ایشان می گوید در قوانین قدیم آنی که ملک می آورد قبض بود، تسبیح را می داد مقابل صد تومان، این قبض که می شد ملک می آمد، بعد در قوانین که بشر پیشرفت کرد آنی که مملک بود عقد بود، انشاء بود، گفت آقا تسبیح را فروختم به صد تومان، گفت قبلت، با همین تسبیح ملک طرف شد، حالا دست خودم هم هنوز است، ملک طرف مقابل شد، ایشان در تاریخی که نوشته، نوشته از سال ۱۸۰۴ میلادی در فرانسه، در قانون فرانسوی عقد مملک شد نه قبض، نمی دانم این را راست نوشته، متأسفانه چون اعتمادمان به ترجمه! خیلی بعید است، یعنی دویست و خرده ای سال می شود، خیلی بعید می دانم، چون قطعا در فرهنگ اسلامی عقد مملک است بیش از هزار سال، این مملک بودن عقد و انشاء، حالا خود مرحوم شیخ انشاء و تملیک، خود مرحوم شیخ دارد، این که عقد مملک است قطعا قبل از هزار سال در فقه اسلامی است، در فقه سنی هم هست، لذا این نکته را من عرض کردم اگر بعضی نکات ایشان را می گوئیم بیشتر دنبال آن نکته دیگر هستیم آیا احتمالا غرب از ما گرفته، چون من خودم خیلی به این معتقدم. اگر راست باشد، عرض کردم من حالا شبهه دارم، حالا عبارت ایشان را بخوانم چون واقعا برای ما هم تحریر آور است، بعید می دانستم غرب به این دیری ملتفت این نکته شده باشد، آخه خیلی دیر است! ۱۸۰۴ خیلی دیر است، به این دیری غرب ملتفت این نکته شده باشد که انشاء مملک است، عقد مملک است، این مطلبی که ایشان از قانون فرانسه نقل می کند خیلی برای من این تعجب آور بود.

بعد که ایشان می گوید، ایشان تعبیرش این است:

و لعل اهمّ تطور فی تاریخ البیع تطوره لیکون عقدا ناقلا للملکیه

خب راست می گوید، اصل مطلب این است، از عمل خارجی منتقل شد به انشاء و به امر اعتباری

بعد ایشان می گوید، مثلا ایشان می گوید:

و قد كان البيع في القانون الروماني لا يُرتَّب في ذمة البائع التزاما بنقل الملكية

می گویم من نقل می کنم، به من اشکال نکنید که این ممکن است نقلش دقیق نباشد، من فعلا با غلط غولوطش نقل می کنم، چون نه

مصادر فراوانی دست من هست و نه راهی هست که بفهمیم نقل های ایشان درست است یا نه

این خیلی عجیب است که در قانون روم باستان حتی با بیع، بیع ملکیت درست نمی کرد

بل التزاما بنقل حیازة المبيع إلى المشتري

یعنی این کتاب که در اختیار من بود این التزام کرد که این کتاب در اختیار مشتری قرار بگیرد نه ملک مشتری، خیلی عجیب است،

اگر این مطلب راست باشد و اشتباه نکرده باشد خیلی تطور در بیع شده، این در رومان باستان

بعد ایشان و كذلك كان الحكم في القانون الفرنسي القديم

خیلی تصورش برای ما مشکل است

فكانت الملكية لا تنتقل فيه إلا بالقبض

این مبادله مال بمال این شبهه را دارد که عنوان قبض را نگاه کرده

بعد ایشان می گوید:

و قطع التقنين المدني الفرنسي در سال ۱۸۰۴، من واقعا شبهه دارم، خیلی این دیر است، دویست سال، الان ۲۰۱۸ هستیم، یعنی ۲۱۴

سال قبل، خیلی بعید است، ما در دنیای اسلام بیش از هزار سال است که این مطلب هست.

پرسش: مبهم ۱۳

آیت الله مددی: من فکر می کنم بعد از جنگ های صلیبی منتقل کردند. علی ای حال احتمال دارد

اگر این متنی که ایشان گفته یعنی معلوم می شود که فقه ما خیلی جلوتر از این مباحث است، ایشان می گوید و قطع التقنين المدني

الفرنسي در سال، آخر مرحلة من مراحل التطور

تعبیر ایشان این است

فجعل البیع ذاته ناقلا للملكية

دقت کردید؟ خود عقد را ناقل ملکیت و این تعجب آور است، چون ما بیش از هزار سال است که این کار را کردیم و لذا گفتیم و عرض کردم بعضی از مطالب ایشان را می خوانم بیشتر نظرم و همت نظرم روی تاثیر و تاثیری است که آیا فرهنگ ما بر آنها داشته یا آن ها بر ما داشتند، ظاهرا در این قسم مسائل عقود تاثیر ما بر آن ها بیشتر است.

پرسش: صفحه اش را بفرمایید

آیت الله مددی: صفحه اش هم بگویم، انصافش که فکر می کنم خیلی بحث ما بر آن ها مقدم باشد، این جلد چهار، عرض کردم سه جلدش مقدمات درباره عقد است، بیعش جلد چهار است در این ده جلدی که من دارم، صفحه ۲۳، جلد ۴ صفحه ۲۳

علی ای حال کیف ما کان اگر این نقل درست باشد، من حالا فعلا تفسیر خودمان هستیم به بعضی از مقارناتی که داریم. به هر حال مبادله مال بمال، این تفسیری که پیش ما بوده، یک احتمال بسیار بسیار قوی دارد که شاید مبادله نظرش روی قبض بوده نه انشاء، نگفته انشاء مبادله مال بمال لکن قطعا الان در فقه به طور کلی چه فقه سنی و چه فقه شیعی آنی که مملک است خود عقد است و لذا اگر خانه ای را هم اجاره کرد نوشتیم به مجرد عقد این مالک اجرت می شود و آن هم مالک منافع خانه می شود، اصلا منافع خانه تا یک سال ملک این می شود، اگر گفت خانه را اجاره دادم یک ساله منافع خانه، تا یک سال ملک مستاجر می شود و لذا اگر یک غاصبی آمد غصب کرد هنوز فرض کنید این شخص هم در خانه نرفته، مستاجر نرفته، آمد دو ماه خانه را غصب کرد دادگاه که پول را می گیرند به مستاجر می دهند نه به مالک، نمی گویند تو هنوز دو ماه را تحویل نگرفتی، قبض نکردی، پول را به مستاجر می دهند، ضامن می شوند برای مستاجر، چرا؟ چون من حین العقد ملک مستاجر می شود، منافع خانه، این ها مسلم است، این جز مسلمات ماست، خیلی عجیب است یعنی انصافا، احتمال هم می دهم شاید دقیق نباشد، خیلی بعید می دانم که در غرب این قدر دیر ملتفت شده باشند، خیلی دیر است، این قصه خیلی دیر است

.....
علی ای حال کیف ما کان این هم راجع به این نکته پس نکته اول آیا مبادله مال بمال مراد قبض است؟ احتمال دارد، آیا مراد این است که در این جا آن حالت خرید و فروش را بیع گذاشته نه فروش تنها یا خرید تنها، و من نمی دانستم واقعا من خیال می کردم بحث لغوی است، این اصلا معلوم شد که فرهنگ دارد، حالا آن را هم چون ایشان فرمودند بخوانیم آن یکی را هم یکی بخوانیم.

پرسش: شیخ انصاری هم یک طرفه است، انشاء تملیک،

آیت الله مددی: بله ایشان قطعا بیع را نگاه کرده، ایشان قطعا مرحوم شیخ انصاری قطعا بیع را دیده

ایشان در همین صفحه ۲۱ در هامش اش دارد:

و کان الرومان یراعون

ایشان می گوید و من ثم کان البیع بیعا بالنسبة الی البائع و شرائا بالنسبة و کان رومان یراعون هذا التركيب المزدوج

یعنی بیع و شراء را با هم حساب می کردند

فیسمون العقد الشراء و البیع

حالا یک لفظی هم آورده ایشان چون قاعدتا فرانسوی نوشته، حروفش هم حروف یونانی نیست، یا لاتین نیست

فإذا اختصروها

تازه اگر هم می خواستند مختصرش بکنند می گفتند خرید، نه فروش، اسمش را خرید و فروش گذاشتند مثل ما، مبادله مال بمال، می

گوید اختصار هم که می کردند لفظ شراء را، نه لفظ بیع را، لفظ خرید

لأن الدور الغالب فی الاجراءات الشکلیة و فی الاشهاد و فی القانون الرومانی کان للمشتري لا للبائع

دقت کردید؟ یعنی این به عبارة اخرى مجرد اصطلاح نبود، رویش ترتیب اثر دادند، بیشترین کار هایی را که در دادگاه و غیر دادگاه

بررسی می شد روی خرید بود نه روی فروش، بعد حالا مصدر داده

و لا يزال التقنين المدني الالمانی

اما می گوید در آلمان هم بیع را شراء می گوید اصلا یعنی، ببینید پیش ما هم در لغت عربی آمدند گفتند بیع یطلق علی الشراء، این هم خیلی عجیب است پس معلوم می شود این اصلا یک چیز بشری است، کاری به لغت عرب ندارد، یک چیزی در جامعه انسانی با آن روبرو شدند که چکار بکنند

لغلبه دور الذی يقوم به المشتري

چون دوری که مشتری دارد بیشتر است

اما التسمیة الغالبة در قوانین لاتینی و در فقه اسلامی فهی البیع

پس سه تا اصطلاح هست، یکی روی بیع و شراء رفته، یکی بیشتر روی شراء رفته که خرید باشد، یکی هم روی بیع رفته که فروش باشد، آن وقت ایشان نسبت می دهد به قوانین لاتین که در این ها بیشتر بیع است

لأن احد البدلین و هو المبیع یکون عینا معینة بالذات

آن وقت بعضی از نکات را شروع می کند و من که دقت کردم دیدم انصافا هم مطلب ایشان درست است، ما هم در جامعه خودمان همین کار را می کنیم، در مجموعه روایاتمان همین است، آن خرید و فروش روی شراء، این هم برای این که ایشان فرمودند عبارتشان را بخوانیم که بعضی از فوائد در عبارت است

پس نکته اول بحث مبادله است، آیا این مبادله همین طور که من عرض کردم، خوب دقت بکنید چون این ها نکات ظریفی است، آیا همان نکته ای را که در باب هیئت مفاعله و تفاعل عرض کردیم، عرض کردیم این نکته را مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی دارند در بحث لا ضرر و نکته جالبی است، ایشان اجمالا حالا با همان تفسیری که مشهور گفتند، بحث این که آیا مفاد هیئت مفاعله چیست، مفاد هیئت تفاعل چیست، اصلا مفاد واحد دارند یا نه، این دیگه بحث های لغوی است، محل مناسبش هم اگر خداوند حال داد در مثل شرح شافیه مرحوم نجم الاثمه دارد، معانی مختلف را، البته ایشان ارجاع به معنای واحد نداده، تعدد معنا را قبول کرده، ما هم عقیده مان همان تعدد معناست اما مثل مرحوم آقا شیخ محمد حسین و عده ای سعی کردند ارجاع به معنای واحد بدهند، هیئت

باب تفعیل و افعال را به معنای واحد، خلاف ظاهر است. حالا به هر حال وارد بحث آن قسمتش نشویم آن باشد بحث های ادبیش جای خودش

آن چه که در این جا هست عرض کردیم مرحوم آقا شیخ محمد حسین این طور برداشت می کند مفاعله فعل طرفین است لکن به این معنا که احدهما اول انجام بدهد، دومی به قول ما عکس العمل آن باشد، رد فعل به قول عرب ها، عکس العمل آن باشد، و باز سومی به اولی برگردد، باز دومی و این طوری مثلا این یکی تو سر آن می زند و آن یکی تو شکم این می زند، این یکی به پای آن بزند و این طوری، ضربی که اول می آید، دوم می آید، سوم می آید، این طوری، این را مضاربه می گویند اما اگر بخواهد هیئتی که هر دو مشغول است، این با دستش روی کله آن زده و آن با دستش تو شکم این، این هیئتی که حاصل می شود از فعل هر دو، همزمان، این را تفاعل می گویند، پس اگر گفت ضاربه یعنی اول این زد بعد آن زد، باز این زد، این ضاربه اما اگر گفت تضارب زید و عمرو این حالت را می بیند که هر دو می زنند، حالا ممکن است کسانی که مثلا می گویند بیع به معنای تبادل است می آید همین معنای جمعی را، معنایی که بین طرفین است لکن در حینی که معنا از دو طرف صادر می شود می بیند، اما آن یکی نه، اول یکی انجام می دهد بعد دومی، همان طور که ما الان می گوییم، اولی می فروشد بعد دومی می خرد، اگر این باشد اسمش مبادله است، اما اگر بگوییم نه حقیقت بیع این نیست، این اول و دومش مهم نیست، آن هیئتی که حاصل می شود از کار هر دو این اسمش بیع است، تبادل است، من الان نکته ای را عرض بکنم:

ممکن است بگوییم که مثلا چون ما همیشه یک قاعده ای را عرض کردیم می شود معانی ای که در مقام اعتبار هستند این ها را تبدیل به معانی خارجی بکنیم، به معانی حقیقی، به اعیان خارجی یعنی به فعل خارجی منتقل بکنیم مثلا اگر می خواهد بگوید اخراج من الدار، مثلا اخراج من الغرفة، منتقلش بکند، دستش را بگیرد از اتاق بیرون بگذارد، اسمش را تفسیر اعتبار تقنینی و تشریعی به امر تکوینی، بعید نیست کسانی که تبادل در نظر دارند نظرشان این است که اصولا در عرب وقتی بیع واقع می شد هر دو دست می دادند و لذا صفت می گفتند، الان هم در بعضی جاها هست که با همدیگر بعد از بیع دست می دهند، اگر بگوییم بیع همین هر دو دست دادن است

این می شود تبادل یعنی اگر بیع را این حالت که این به آن دست بدهد، این حالت را در نظر بگیرید این می شود تبادل اما اگر بگوییم نه، وقتی یک کسی می فروشد مثلاً کتاب را که فروخت کتاب را پیش او می گذارد دست به او می دهد، آن هم پول می گذارد دست، دو تا دست دادن است، این می شود مبادله، آیا این ظرافت را در این جا در نظر گرفتند؟ فکر نمی کنم، خیلی بعید می دانم. به هر حال اگر ما مظهر بیع را بیاییم مثلاً بگوییم اگر می خواهیم یک لفظی را می شناسیم بیاییم به مظهر خارجیش نگاه بکنیم، خوب دقت کردید؟ انصاف قضیه ما باشیم و مظهر خارجی تبادل است، ما باشیم و مظهر خارجی، چون در مظهر خارجی به هم دست می دهند، این نیست که اول برای فروش دست بدهد بعد برای خرید دست بدهد، دو تا تبدیل نیست، در حقیقت یک تبادل است، دست که به هم می دهند این می شود صَفَقه، صَفَقه دست روی دست زدن است، الان هم عرب ها وقتی انسان می خواهد کف بزند تصفیق می گویند، در لغت عربی صَفَق یعنی کف زد، کف زدن، چون دست به دست می داد می گفتند و لذا هم متعارف بود بارک الله فی صَفَقه یمینک، این صَفَقه یمین به این جهت

پس بنابراین می شود این طور فهمید که این کسانی که مبادله گفتند شاید در نظر مبارکشان این نکته بوده که در حقیقت بیع هر دو هست اما اولی و دومی، این طور

پرسش: متنبه نباشد

آیت الله مددی: بله احتمال دارد متنبه نباشد، نه انصافا حرف خوبی است.

پرسش: به راغب و این ها که نمی شود نسبت داد

آیت الله مددی: چرا از لغت عرب در می آید، تبادل عربی همین است

و لذا ما در بحث تعاونوا علی البر و التقوی عرض کردیم تعاون این نیست که شما کمک بکنید باز او کمک بکند، مثلاً این می خواهد خانه بسازد شما بهش کمک بکنید، شما می خواهید ازدواج بکنید او به شما کمک بکند، ظاهر کلمه تعاون این نیست، این معاونه است نه تعاون، اگر یک طرف کمک کرد این را باب افعال می برند اعانه، اگر با همدیگر کمک کردند در طول، عاونه، مثلاً من

.....

کمک کردم برای ازدواج شما، بعد شما فهمیدید من می خواهم خانه بسازم برای ساختن خانه من، این اسمش عاونه است، اما تعاون این که هر کدام در آن واحد من کمک او باشم و او کمک من باشد، این تعاون است. تعاون غیر، راست است، حرف ایشان درست است، البته ایشان بحث تعاون را نگفته و لذا هم صاحب جواهر و بعدش هم آقای خوئی، خب عده زیادی، آیه مبارکه و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، می گویند آنی که حرام است تعاون است نه اعانه بر اثم، این کلمه شان این است، چون اعانه یکی فقط عون دیگری باشد، یکی، اما تعاون یک هیئت ترکیبی است که مجموع است، مثلاً پنج نفر با همدیگر دست به دست بدهند یک نفر را بلانسبت بکشند یا بزنند، این تعاون بر اثم است یا بر عدوان است اما اگر شما اسلحه و چاقویتان را به یک نفر دادید او رفت کشت این اعانه است، اعانه جایی است که شخص انسان فعلی را انجام بدهد برای مقدمه ی حرام غیر، این اسمش اعانه است اما اگر مجموعاً با همدیگر این هیئت درست بشود، خوب دقت بکنید، کلُّ عونٌ للآخر، این کمک آن و آن کمک این، این فعل به مجموع نسبت داده بشود می شود تعاون لذا آقای خوئی مثل صاحب جواهر اعانه ی بر اثم را حرام نمی دانند و ما توضیحاتش را عرض کردیم از قرن دوم، اهل سنت بحث اعانه بر اثم را در فقه اضافه کردند، در قواعد فقهیه، خیلی از امور را تحریم کردند، در فقه ما هم نیست، در روایت ما هم نبوده، در فقه ما هم نیست، تدریجاً در فقه ما از مثل زمان علامه یا از ابتدایش مثل شیخ آمد، زمان علامه زیاد شد، آن وقت از زمان مرحوم مقدس اردبیلی مناقشه شروع شد که کدام یکی اعانه بر اثم هست یا نه، شما فرض کنید همین مثال هایی که امروز هست، شما می خواهید حج بروید آیا اعانه بر نظام و هابی هست یا نیست؟ این اعانه صدق می کند؟ نمی کند؟ بحث های این جوری شروع شد، تا امثال زمان و حدود صاحب جواهر، حالا من دقیقاً نمی دانم اولین کس را، آن جا آمدند گفتند اصلاً تعاون حرام است، اما اعانه اصلاً حرام نیست، اعانه بر اثم عنوانش دلیل نداریم اما تعاون بر اثم حرام است، آنی که در آیه مبارکه بین ما چچور تطور پیدا کرد، بین شیعه، اما بین اهل سنت از همان قرن دوم که می گفتند اعانه بر اثم حرام است إلی یومنا هذا می گویند اعانه بر اثم حرام است، اعانه را هم با تعاون یکی گرفتند، فرق بین دو تا نگذاشتند، این را هم بنا نبود امروز بگوییم باب تفاعل، لکن چون نکته مهمی است الان بگوییم تاریخ این مسئله هم اجمالاً برایتان روشن بشود، آن وقت آثار فراوان دارد، مثلاً فروختن انگور به کارخانه شراب، فروختن

انگور به شخصی که می دانیم می رود شراب درست می کند، اِلَی آخره، اهل سنت مشهورشان یا بلکه اجماعیشان این را از باب اعانه بر اثم حرام می دانند، اسلحه به کسی بفروشد که شرور است، مثلاً چاقو به آن بفروشد که می داند دو روز دیگه، سه روز دیگه، نه این که فوراً، سه روز، چهار روز، پنج روز، یک سال دیگه یک گناهی را انجام می دهد، حرامی را انجام می دهد و اِلَی آخره، دیگه وارد آن بحث نشویم، پس الان بحثی را که ما مطرح کردیم یک: مبادلّه باشد، یا تبادل باشد، مبادلّه را به این معنا گرفتیم و توضیحاتی که عرض شد و بعد نکات دیگر

آن وقت چون مرحوم شیخ انصاری هم در اول بحث بعد از این بحث و هم در شرح مطلبی که خودش گفته نکاتی را آورده، حالا غیر از تعریف، از عجائب این است که تقریباً همان بحث ها هم در همین کتاب وسیط آمده، حالا لا اقل یک صد سالی لا اقل مرحوم شیخ انصاری وفاتش قبل از این است لا اقلش، خیلی هم عجیب است

پرسش: سنهوری آورده؟

آیت الله مددی: بله در این کتاب سنهوری آمده

پرسش: مکاسب را به ایشان دادند، وقتی به عراق آمد برای این که حقوق مدنی عراق را تدوین بکند یک کتاب مکاسب بهش دادند آیت الله مددی: آن کتاب را قبل نوشته، حقوق مدنی بعدش است، این کتاب شرح قانون مدنی مصر است. بعدش هم هیچ اشاره ای به این که از مسلمان ها گرفته ندارد

مثل همین اشاره، اگر هم از فقه اسلامی گرفته بیشتر از هدایه و شروح هدایه و آن ها گرفته، تصریح می کند، به اسامی مصادر اسلامیش تصریح می کند، از فقه حنفی گرفته و من هم برایم تعجب آور است، فکر نمی کنم خودش حنفی باشد چون مصری ها غالباً شافعی اند، شمال آفریقا هم عده زیادی مالکی اند اصلاً، حنفی نیستند اما از فقه حنفی گرفته، آن جاهایی که اسم برده، حالا در ذهنش بوده نمی دانم

بعد هم همه را مقارنه با قانون غربی آورده و قانون کشورهای غربی و اسلامی آورده

پرسش: گفته بود ای کاش این کتاب به دستم رسیده بود، جمله این جوری معنا کردند

آیت الله مددی: من هم نشنیدم

اما خیلی عجیب است، من فقط این نکته را می خواستم بگویم چون ما الان عبارت شیخ را می خواهیم متعرض بشویم خیلی عجیب است که هر دو بحث را یعنی هم بحث این که مثلا مبادله مال و مال باید چجوری باشد و هم تاکید روی تعریف، و بعد هم نکته دیگری که ایشان دارد که خیلی عجیب است فرق بین بیع و هبه معوضه، ایشان هم تصادفا دارد، خیلی عجیب است، جزء عجائب کار، همان فرقی را که شیخ بین بیع و هبه معوضه دارد ایشان هم دارد، البته ایشان با هبه اولاً بعد متعرض معوضه، این را من فقط می خواستم توضیح بدهم و هدف من، مراد من این نیست که حالا مثلاً مطالبی را که ایشان نقل کرده مثلاً، معلوم می شود ما در این مسائل در سطح جهانی می توانیم حرف بزنیم، نکته من هم اصلاً این است، خیلی راحت می شود صحبت کرد، مثلاً در بحث مبادله مال بمال ایشان اصرار دارد که باید در بیع این قید باشد که مبادله مال بنقد، پول، اگر در مقابل پول باشد بیع نیست، این کالا به کالا است و آثاری هم دارد، بعد ایشان من کمتر در کتاب دیدم این قدر، شاید ده پانزده تا، بیست تا از کشور های غربی و غیر غربی را اسم برده، حتی امثال اتریش و آلمان و اسپانیا را اسم برده و شماره قانون را هم زده، ما چون بلد نیستیم نمی دانیم شماره هایش راست است یا دروغ است ان شا الله راست باشد، شماره زده و خیلی عجیب است که عده زیادیشان این قید را نیاوردند که پول باشد، عده ایشان هم قید آوردند، حالا تعجب این است که در فقه ما هم مثل مرحوم شیخ قید پول نیاورده، یکی از بحث هایی که ایشان دارد ایشان خودش مصر است که باید پول باشد، ایشان تعریفی که داشته من این تعریف را بخوانم چون دیگه فرداً احتمالاً روی تعریف شیخ برویم، تعریف ایشان را هم برای بیع بخوانم که مثلاً چطور و مقداری که، ایشان تعریف را این طور می گوید، چند تا قانون مدنی و .. را آورده که حالا جایش این جا نیست:

البيع عقدٌ يلتزم به البائع أن ينقل

ببينيد روی بائع فقط رفت

للمشتري ملكية شيء أو حقا ماليا آخر

این مبادله مال بمال شامل حق می شود یا نه؟

فی مقابل ثمن نقدي

پول باید باشد، این عقد یعنی انشاء، ایشان می خواهد قبول بکند که به صورت انشاء باشد، آن وقت بحث هایی می شود که مثلا

ایشان می گوید با این تعریف هایی که برای بیع کردند معذک قد يلتبس عقد البيع بهذه العقود ذاته بعقود اخرى

مثلا یک: قد يدق التمييز بين البيع و الهبة

این بحثی را که ما در مکاسب شیخ ان شا الله متعرض می شویم

دو: قد يدق التمييز بين البيع و الايجار

اگر یادتان باشد چون حافظه من ان شا الله بد نیست مرحوم ایروانی بیع و ایجار را از یک مقوله گرفت، خیلی عجیب است

سه: قد يتنازع الامر بين أن يكون بيعا أو مقايضة

بیع باشد یا کالا به کالا باشد، ایشان متعرض این نکته شده

بعد دو مرتبه عقود دیگری بین عقد بیع و مقاوله که من دیروز هم عرض کردیم بعد ان شا الله بیشتر توضیح می دهیم.

قد يدق التمييز بين عقد البيع و عقد الوديعة

بین عقد بیع و عقد الوكالة، بین عقد البيع و عقد القبض که مرحوم شیخ هم آورده

دقت می کنید؟ این ها نشان می دهد که خیلی این مسائل را ما می توانیم راحت در جهات مختلف وارد بشویم.

علی ای حال کیف ما کان این نکته دیگری که الان می خواستیم از این کلمه اخذ بکنیم مسئله این بود که، البته ایشان در بیع لازم نمی

داند مال باشد، حق را هم بیع می داند، انواع حقوق مثلا حق خیار دارد، حق خیارش را می دهد پول می گیرد، این را هم مرحوم شیخ

مفصل دارد که آیا می شود حق در مقابل مال قرار بگیرد و خرید و فروش بشود یا نه؟ البته طبعا حق هم انواع مختلف دارد که ان شاء الله در محل خودش متعرض می شویم.

خلاصه بحثی را که الان در این جا هدف ما بود انجام داده بشود این بود که یک: این تفصیلی را که برای عقد بیع از نظر عرفی گرفته ظاهرا این نیست که تعریف لفظی باشد، تا این جا تمام بکنیم و بعد به تعریف شیخ و مباحثی را که شیخ مطرح کرد برسیم.

ظاهرا یک معنای عرفی حقیقی است که برای بیع گفته شده و انصافش هم همین طور است یعنی انصافا آن چه که ما الان در عرف عام می بینیم این طوری است، این دقت هایی که ما می کنیم وجود ندارد، انصافش این است، عرض کردم الان کسی گوسفند می خورد تا سه روز خیار داشته باشد متعارف نیست، گوسفند را به خانه اش برد و مرد، مرد دیگه، بیایند بگویند برگردان و فلان و این معامله فسخ می شود، این اصلا متعارف نیست، حتی خیار مجلس هم فکر نمی کنم متعارف باشد، در غرب که فکر نمی کنم، در میان مسلمان ها هم که ابوحنیفه به شدت و احناف مخالف با خیار مجلس اند، می گوید فروخت تمام شد دیگه، یعنی چی حق خیار دارد مادام نشست؟! البته ما ها قائل به حق خیار هستیم، ظاهرا بیع همین طور که ایشان گفت فی الاصل، در عرف همین است، در عرف عام، در عرف تسامحی این است. البته عرض کردم کرارا و مرارا چون مسئله خصوصا بیع، اولاً عقود در زندگی اجتماعی ما نقش بسیار اساسی دارند، چون عقود روابط اجتماعی را به هم وصل می کند، چون بشر طبیعتا باید در جامعه زندگی بکند عقود این روابط را به هم ربط می دهد یعنی عقود یکی از کار های مهمی است که در جامعه ضروری است، و بلا اشکال عقد بیع از همه عقود بیشتر نقش دارد، بلا اشکال، اگر اسم آن را امّ العقود بگذاریم واقعا جا دارد و لذا به ذهن می آید که با قبول این که عرف تسامح دارد و این تسامح مودی می شود به مسئله غرر و اینها، خصوصا با در نظر گرفتن نهی النبی عن الغرر انصافا این بحث های فقهی و قانونی جا باز می کند و آن بحث های قانونی ای می شود که ما بیاییم بیع را از آن مقداری که در عرف عام هست مرتب تر و منقح تر انجام بدهیم، البته این نکته هست که امروزه سعی بر این است که خیلی از مسائلی که لابد است این را به صورت یک قانون رسمی در می آورند که افراد حتی من حیث لا یشعر آن را انجام بدهند مثلا به جای این که برود به فروشگاه بگوید خریدم، آن بگو فروختم، می رود آن

.....
جا مثلا جنس را می برد پول را پای حساب می دهد، ورقه بهش می دهند در آن ورقه نوشته خریدار فلان، فروشنده فلان، کالا فلان، مقدار پول ...، یعنی یک کاری می کنند که همان کار من حیث لا یشعر انجام بگیرد یعنی همانی که ابتدائا ما خیال می کنیم تسامح عرفی است سعی شده هم تسامح عرفی برداشته بشود و هم آن سهولت عرفی جایش را بگیرد یعنی بیاید بگوید این را این قدر فروختم، این را این قدر فروختم، این تمام مشخص می شود و در نوشته می آید، کامپیوتر انجام می دهد، همان کار را بشر امروز آمده انجام داده، این اشکالی که امروز باید دست برداریم به نظر من به نظر نمی آید درست باشد، الان امکانات مادی مساعد است که قیود را کاملا مشخص بکنیم، عقد بیع را مشخص بکنیم، شراء را مشخص بکنیم، آثار قانونی هر کدام را مشخص بکنیم، خوب دقت بکنید! این طبق معیار ها به طور کلی دو تا می شود

پرسش: قاعده لا ضرر

آیت الله مددی: بله قاعده لا ضرر

پرسش: قاعده انصاف و لا ضرر را در دست بگیریم بگویم خود عرف هم بیع را نفهمیده ما بهشان بگویم که این جوری بکنید در عمل

آیت الله مددی: ما در این جا به طور کلی همان قواعد کلی عقل عملی که سیاست مدن باشد، تطبیق آن است و بعد هم آن چیز هایی است که در شریعت آمده، اگر مخالف است باید عوضش بکنیم و طبق شریعت باشد، خلاصه بحث این دوتا است مسئله لا ضرر درست است لکن یک توضیح خاصی دارد، آن به این جوری که الان به ذهن شما هست نیست

علی ای حال کیف ما کان طرحی را که ما فعلا داریم این است یعنی ممکن است بگویم بیع دارای یک معنای خاصی است اما این تساهل عرفی را هم به یک نحوی داخل بکنیم مثلا اگر در بیع انشاء باشد، در معاطات انشاء نیست، نان را بر می دارد هزار تومان آن جا می گذارد لذا مرحوم شیخ خواهد آمد شیخ می گوید با این که انشای تملیک، می گوید اگر اشکال بکنید که معاطات خارج نمی شود، ایشان می گوید نه ما قبول می کنیم معاطات هم انشاء است، خوب دقت بکنید! این مراد شیخ را من الان با عبارت امروز روشن

.....
کردم، یعنی باید یک تنظیمی بشود، ترتیبی در جامعه بشود که خود همان مفاهیم به نحو دقیق راحت انجام بگیرد، این خلاصه بحث

امروز تا فردا که تعریف شیخ را بکنیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين